

معجزه از نظر علم *

بقلم آقای سید صدرالدین بلاغی

مادیون ، در مقام طعن و نقد نسبت به الهیون ، میگویند : همگی حوادث و رویدادهائی که در این جهان رخ میدهد معلول عللی مادی است ، و علم کلیه این حوادث را طی قوانین ثابت و منظمی برای ما تفسیر میکند . و بنا بر این برای « معجزات » و خوارق طبیعت ، از نظر علم ، محلی باقی نمیماند ، و کسی که بادستگاه علم سر و کار و آشنائی داشته باشد معجزه و خوارق طبیعت از نظر او معنی و مفهومی ندارد !

این خلاصه ادعای مادیون در خصوص انکار معجزات و خوارق طبیعت است ، ولی این پایه که مادیون کاخ اوهام و تخیلات خود را بر آن بنیاد کرده اند در برابر یک ضربت از ضربات علم - همان علمی که مادیون دعوی استناد و اتکاء بآن دارند - منهدم و ویران میشود . و آن يك ضربت تذکر این حقیقت است که آخرین اکتشافات علمی ثابت و مدلل ساخته که دستگاه طبیعت ، بر خلاف تصور مادیون ، همیشه بر وفق يك قانون صارم و قاطع سیر نمیکند . بلکه طبیعت نیز ، مانند موجودات زنده ، گاهی سلوك و روش خود را تغییر میدهد ، و این تغییر بهیچوجه قابل پیش بینی نیست . و هم اکنون گروهی از اقطاب و اغاظم دانشمندان معاصر معتقدند که در سراسر جهان پهناور و دستگاه بر طول و عرض طبیعت حتی يك ذره را نمیتوان یافت که از حیات یا ظاهره و خاصیتی شبیه بحیات خالی باشد . و تنها فرقی که میان حیات آن ذره و حیات انسان وجود دارد تفاوت در شدت و ضعف است ، نه تفاوت در نوع . و بنا بر این همانطور که هیچکس نمیتواند برنامه اعمال و تصرفات فردای دیگری را پیش بینی کند همچنین دستگاه علم نمیتواند بطور قطع پایان سیر آن ذره را پیش بینی کند . زیرا آن ذره نیز از همان حرکت و اراده که انسان از آن برخوردار است سهمی دارد . و مجرد آلتی بی اراده در دست قوانین و سنن طبیعت نیست !!

سر « جیمس جینز » دانشمند شهیر و ریاضی دان بزرگ انگلیسی - که زندگی خود را با شك و الحاد آغاز کرده و پس از بحث و تحقیق دریافته است که مشکلات علم و معضلات وجود جز بوسیله تسلیم بوجود خدا قابل حل و فصل نیست - در این باره چنین میگوید :

« علم قدیم از روی قطع و یقین بیان میکرد که : طبیعت در مسیر خود نمیتواند جز از يك راه معین و منحصر حرکت کند : همان راهی که از آغاز برایش ترسیم شده است . و طبیعت از ازل تا ابد در همان کوچه محدود و در همان تسلسل مستمر میان علت و معلول رهسپار است . و بحکم همین قاعده تخلف ناپذیر ، همیشه و بطور ناگزیر حالت «ا» حالت «ب» را بدنبال میآورد .

ولی علم نوین آخرین سخنی که تا امروز میتواند در این باره بگوید اینست که : حالت

* - فصلی از يك کتاب که هنوز بچاپ نرسیده است.

«ا» احتمال آن دارد که حالت «ب» یا «ح» یا «ی» یا حالتی دیگر از حالات بی شمار را بدنبال بیاورد.

آری علم نوین میتواند ادعا کند که احتمال حدوث حالت «ح» از احتمال حدوث حالت «ی» بیشتر است، و همچنین سایر احتمالات و حالات... چنانکه میتواند درجه احتمال هر يك از حالات «ب» و «ح» و «ی» را با یکدیگر بسنجد، و نسبت آنها را مشخص و محدود سازد، ولی هیچگاه نمیتواند از سر قطع و یقین حکم کند که کدام حالت بدنبال حالت دیگر پدید میآید. زیرا وظیفه دائمی علم گفتگو درباره مسائلی است که احتمال حدوث آن در میان است، و اما مسائلی که حدوث آن حتمی و قطعی است کار آن بر عهده غیب و در گرو اراده تقدیر است.

با توجه به همین حقیقت علمی، که امکان تغییر و تحول طبیعت را - در بعضی از جوانب و نواحی آن - اعتراف میکند، میتوانیم ادعای مادیون را با یکضربت از بنیاد ویران کنیم، و مدلل سازیم که سیر طبیعت و حوادث و تحولات طبیعی - چنانکه مادیون پنداشته اند - تابع يك سلسله قوانین ثابت و تغییر ناپذیر نیست. و هر گونه تبدیل و تغییر در نظام معهود جهان وجود از همین رهگذر قابل تعلیل و تفسیر است.

ولی ما - بعنوان مماشات باختم - چنین فرض میکنیم که قوانین و نظامات طبیعت از هر گونه تخلف و تخطی مصون است و ماده ناگزیر است که از همان راه مقرر و مسیر محتومی که قانون اعلائی آن رسم کرده تجاوز نکند، و گامی از آن راه فراتر نهد. ولی با وجود این از کجا که معجزه خرق قانون طبیعت باشد؟

ما قبول داریم که سبب بهنگام جدا شدن از شاخه ناگزیر و بیدرتنگ بزمین فرومیافتد، و این فروافتادن در اثر تصرف قانون طبیعی جاذبه است. ولی فرض میکنیم که پس از جدا شدن سبب از شاخه و پیش از رسیدن آن بزمین، دستی در این میان حایل شود، و از سقوط سبب جلوگیری کند. آیا چنین پیش آمدی موجب خرق قانون طبیعت و درهم شکستن ناموس طبیعی جاذبه است؟ مسلماً چنین نیست! بلکه قانون جاذبه همچنان بقوت و نفوذ خود باقی است، الا اینکه اراده ای بشری از فعالیت و نفوذ آن قانون و پدید آمدن اثر آن مانع شده است.

آیا در صورتی که شما کتابها و نوشت افزار خود را در اطاق خود بطور پراکنده رها کنید و سپس چون به اطاق خود برگردید بنگرید که کتابها و نوشت افزارتان با نظم و ترتیب مخصوص روی میز چیده شده خواهد گشت که قانون جاذبه و ازگون گشته است، زیرا نوشت افزار و کتابهای من بجای آنکه تحت تاثیر جاذبه روی زمین قرار گرفته باشد بالای میز قرار گرفته است؟ یا در چنین حالت یقین خواهید کرد که بشری با اراده خود در این کار مداخله کرده و در این مورد خاص از جریان و نفوذ قانون طبیعی جاذبه مانع شده است، و آن اشیاء را از تحت تاثیر آن قانون رها ساخته، و این پیش آمد هیچوجه قانون جاذبه و نفوذ و شمول آنرا بر هم نترده است؟!

جای تردید نیست که شما فرض دوم را خواهید پذیرفت، و بنا بر این شما، بدون شك و تردید، موافقید که اراده بشری گاهی میتواند از جریان و تاثیر يك قانون طبیعی جلوگیری کند، و بدون آنکه آنرا باطل و زائل سازد، موقتاً، آنرا از کار بیندازد. ولی هر گاه من اندکی بیان خود را توسعه دهم و سخن خود را بنحوی استوارتر و صحیحتر ایراد کنم شما به حمایت از علم و دفاع از حرمت و شرف آن قیام خواهید کرد!

هر گاه بگویم خدا مانند انسان دارای اراده ای آزاد است، و با نیروی اراده آزاد خود میتواند قانونی ازلی از قوانین طبیعت را بدون ابطال برای مدتی محدود از کار بیندازد، این سخن در نظر شما بعنوان جهل و خرافت تلقی خواهد شد!

آیا ممکنست از شما خواهش کنیم توضیح بفرمائید که باستناد کدام دلیل علمی امری را که برای بشر ممکن و روامیدارید برای خدا محال و ناروا میشمارید؟!

بیگمان هر گاه کتابی را پیش الاغی بگذارید، نخست آنرا خواهد بوئید و آنگاه بدون اعتناء از کنار آن خواهد گذشت. زیرا کتاب از نظر الاغ قطعه جمادی بی خاصیت بیش نیست. و بدون تردید هر گاه تفاهم با الاغ ممکن بود و کسی برای او قسم یاد میکرد که در

صفحات آن کتاب حقایق و مطالبی هست که بوسیله بوئیدن و لمس درک نمیشود ، و عجز او از درک این حقایق دلیل عدم آن نیست ، بیگمان الاغ اورا بیاد استهزاء میگرفت ، و با اصرار تمام ادعا میکرد که دستگاه حواس او میزان مسلم و قاطع برای تشخیص و درک حقایق است . . . این جهان پهناور و اسرار آمیز هستی نیز ، درست ، مانند همان کتابت ، و مشتمل بر معانی عالی و حقایق دقیق و لطیفی است که ادراک آن مخصوص صاحبان بصیرت و قریحه و ذوق سلیم است . ولی مسلم بدانید که گروهی انبوه از مردم وجود دارند که دستها و بینی هایشان را باطراف وجوایب طبیعت نزدیک میبرند ، و آنرا بوسیله شم و لمس مورد آزمایش قرار میدهند ، و آنگاه با یقینی پیراسته از شائبه و تردید حکم جازم و رای قاطع صادر میکنند بر اینکه دستگاه طبیعت مجموعه جمادی بیش نیست که قوانین ثابت و تغییر ناپذیر طبیعت آن مجموعه را در مسیر مقرر و محتومی حرکت میدهند ، و این نظام مرسوم و مسیر معلوم از پذیرفتن هرگونه خرق عادت و معجزه تحاشی و ابا دارد ، و عجیبترین عجایب اینست که پیروان این فریضه « حماریه » علم را منحصر در همین طریقه مخصوص بخود میدانند ، و کلیه طرق دیگر را بحساب خرافت و جهل میگذارند !

در این جا از پیروان این فرضیه اجازه میخواهیم که سئوالی را با ایشان در میان بگذاریم . و خلاصه آن سئوال اینست : چگونه و با استناد کدام دلیل علمی قطع و یقین حاصل کرده اید که در جهان پهناور هستی حقایقی وجود ندارد که دستگاه عقل و حواس ما از درک آن عاجز و قاصر باشد ؟ و چرا احتمال نمیدهید که در این دستگاه وسیع کسی وجود داشته باشد که از عقلی بزرگتر و هوشی تندتر از شما برخوردار باشد ، و در پرتو آن عقل بزرگ و هوش تند حقایقی را در کتاب آفرینش بخواند که ما از خواندن آن عاجز و قاصر باشیم ؟

آیا در صورتیکه آفریننده ما حس ششم و هفتم و هشتمی بما میبخشید ، ما بسدد آن حواس انواع دیگر از حقایق وجود را درک میکردیم ، یا آن حواس ما بصورت درهای بسته ای میماند . زیرا چیز دیگری برای احساس و درک توسط آنها باقی نمانده ، و بعبارت دیگر علم پایان رسیده بود ؟

بیائید تا از سردقت و امعان نظری در این جهان بیفکنیم و به بینیم که آیا دستگاه علم ، با اینهمه ادعا و طول و عرض خود ، توانسته است همگی ظواهر و خواص و آثار آنرا تعلیل و تفسیر کند ؟ یا هنوز هزاران هزار مسئله مشکل و لاینحل وجود دارد که علم در برابر آنها دست بسته و فاقد توان باقی مانده ، و بجزر آنکه آنها را در عداد « خوارق » و موضوعات بیرون از دسترس علم و قوانین علمی قرار دهیم چاره ای نداریم ؟!

شک نیست که این مشکلات و مجهولات موجود است ، در اینصورت آیا بضعف و عجز خود اعتراف خواهید کرد ؟ یا از سر عناد و عنصیت و بائین لجاج و کوته نظری کلیه این مشکلات و خوارق را نادیده خواهید انگاشت ، تا ثلمه ای بعلم وارد نیاید ! یا از ما خواهید خواست که همچنان در آتش صبر و انتظار بسوزیم تا علم بسرحد رشد و کمال خود برسد و این مشکلات و مجهولات را مورد تفسیر و تعلیل قرار دهد ؟

شک نیست که این سلاح تعلق و تسویف که مادیون بکار میبرند همه وقت قابل استفاده و استعمال است ، زیرا میان ما و ایشان موعد مقرر و مشخصی وجود ندارد که در رأس آن موعد این تسویف و تعلق و حواله کردن بآینده پایان پذیرد ، و بنابراین اگر فرض کنیم کسی بتواند سر خود را از تن جدا کند و روی دستهای خود بگیرد و روان شود ، و مانظر مادیون را در تعلیل این عمل جو یا شویم ، بیگمان خواهند گفت : اندکی صبر کنید . زیرا گذشت زمان فرصتی در اختیار علم خواهد گذاشت تا برهانی علمی و راه حلی مادی برای این خوارق و امثال آن نشان دهد ! ولی آیا این ادعاء با روح علم سازگار است که ما همیشه دلیل و برهان موهوم و غیر موجودی را مورد استناد و نقطه اتکاء خود قرار دهیم ؟ و آیا آئین خردمندی اقتضاء ندارد که ما این ظواهر و خوارق را با ادله و براهینی که در دسترس داریم تفسیر و توجیه کنیم هر چند که اینکار با رأی و دلخواه ما موافق نباشد ؟

چه مانعی دارد که فرض کنیم در این جهان عظیم و دستگاه پهناور نیروهائی غیر

مادی وجود دارد که وظیفه خود را انجام میدهد ، و در مجاری امور طبیعت اثر می‌بخشد ، و در نتیجه تصرف و فعالیت آن نیروها این خوارق و معجزات پدید می‌آید ؟
شک نیست که عقل سلیم ، هر گاه از شوائب عناد و آلودگیهای عصبیت جاهلانه پیراسته گردد ، این منطقی سلیم را خواهد پذیرفت . ولی مادیون از عصبیت و عناد خود دست بردار نیستند ، و میخواهند همگی ظواهر و حوادث بی پایان جهان پهناور وجود را مسخر فرضیه‌ها و نظریه‌های معدود و محدود ، که نام علم بر آن نهاده‌اند قرار دهند . و چون در هر مرحله و در برابر هر مشکله دچار عجز و قصور میشوند ، حل مشکلات و معضلات را بآینده حواله میدهند !

این گروه در تفکر و فلسفه بافی خود « شطحیاتی » دارند که در خور تأمل و شایان توجه است . چنانکه - فی‌المثل - اگر از ایشان بپرسید که این موجودات متنوع و حیرت انگیز اینجهان چگونه پدید آمده‌اند ؟ بیدرنگ جواب میدهند که این موجودات از رهگذر تطور و تحت تأثیر قانون تحول و نشوء و ارتقاء باین مرحله از تنوع رسیده‌اند ! و اصل همگی این انواع سلولی بنام « آمیب » بوده است . سپس چون سؤال را ادامه دهید و بپرسید که همین آمیب از کجا و چگونه پدید آمده ؟ میگویند : آمیب بطور خود کار از جمادات وجود یافته است !

اکنون در این دعاوی بنگرید و ببینید که چگونه عقل مادیون بایشان اجازه میدهد که اینگونه اخبار را تصدیق کنند ! در صورتیکه اگر هم چنین فرض کنیم که این اخبار صحیح باشد مربوط بگذشته بسیار بعیدی است که هیچکس آنرا ندیده ، و هیچ دستگاه علمی آنرا ضبط نکرده است . ولی باوجود این مادیون آنرا بطیب خاطر می‌پذیرند . ولی چون ما امری از خوارق طبیعت را ، که پیش گوش و در برابر چشمان واقع میشود بایشان عرضه کنیم بامنتهای عناد و سرسختی در انکار آن میکوشند ، در صورتیکه این امر مربوط بزمان گذشته نیست ، و دستگاههای علمی نیز آنرا ثبت و ضبط کرده‌اند ، و بنابراین پذیرفتن آن از پذیرفتن « خوارقی » که در روزگار بسیار قدیم - بزعم ایشان - اتفاق افتاده ، سزاوارتر است !

و اما اینکه ما مدعیات مادیون را « خوارق » مینامیم از جهت آنستکه پدید آمدن حیات از جماد منطبق با هیچیک از قوانین و نوامیس طبیعت نیست ! اما چه میتوان کرد که این گروه هرگونه رای و عقیده‌ای را که با مشرب و مذهبشان موافق باشد می‌پذیرند ، همانطور که زنها هرگونه « مد » و فرمی را که بارنگ و اندامشان متناسب باشد اختیار و انتخاب میکنند !

چنین فرض کنید که کشتی عده‌ای مسافر دریانورد در کنار جزیره دور افتاده‌ای بگل بنشیند ، و در آن جزیره هیچگونه اثری از حیات پدید نباشد ، ولی مسافری کشتی در زمین آن جزیره جای پائی را ببینند . در این صورت آیا آن مسافری آثار پا را جز بر این حمل خواهند کرد که پیش از ورود ایشان ، انسانی در آن جزیره بوده است ؟

شاید این سخن بجای هیچگونه تردید و مناقشه نباشد ، و هیچنوع اشکال و تعقیدی در این مطلب یافت نشود : زیرا هر اثری حاکی از وجود مؤثری است . و بنا بر این هر گاه ما اثری را به بینیم و مؤثر آنرا در میان خود نیابیم یقین حاصل خواهیم کرد که آن مؤثر در جای دیگر موجود است .

این مثل کاملاً بروضع و حال ما صادق و منطبق است . زیرا ما هم ، اکنون ، در این جزیره دور افتاده که ما را در فضاء گردش میدهد مینگریم ، و آنگاه آثار بیشمارى در این جزیره می‌بینیم که بر ما ثابت و مدلل می‌سازد که پیش از ورود ما باین جزیره دیگری باینجا راه یافته ، و اکنون نیز با این جزیره ارتباط و اتصال دائم و مستمر دارد ، و آثاری روز - افزون در آن پدید می‌آورد .

ما نمیتوانیم بفهمیم چه زیان دارد که ما آنچه را بوسیله علم قابل تفسیر و تعلیل است بعهده علم بگذاریم ، و خوارق و معجزاتی را که علم از تفسیر و تعلیل آن عاجز است بنیروئی

ما فوق طبیعت ارجاع و احاله کنیم!؟

مادیون ادعاء میکنند که راه دادن « خدا » در دستگاه طبیعت نشانه ضعف و دلیل عجز از تعلیل و تفسیر صحیح است ، و چنین می‌پندارند که بشر در ادوار نخستین حیات خود به علت قلت سرمایه علمی تفسیر همگی ظواهر و حوادث طبیعی را مربوط به خدایان میساخته ، و به نسبت که دائره علم وسعت پذیرفته قسمتی از آن ظواهر و حوادث را بمدد علم تفسیر و تعلیل میکرده ، و آنرا از دائره نفوذ خدا خارج و در قلمرو سیطره علم وارد میساخته و بموازات نمیر و تزیید علم اعتقاد بتأثیر خدا بر سیر طبیعت رو بکاهش نهاده ، و بر این قیاس دیر نخواهد پائید که نمو و گسترش علم بجائی برسد که سراسر جهان را فرا گیرد ، و ظواهر و حوادث طبیعت را بدون استثناء تفسیر کند!

این خلاصه نظر و عقیده مادیونست که باستناد آن از تفسیر و تعلیل هر امری از امور طبیعت ، جز بقانونی از قوانین طبیعی امتناع دارند . و هر آنکس را که بخواهد امری از این امور را بنیروئی جز نیروی طبیعت و بقانونی جز قوانین طبیعی نسبت دهد از حوزه خود طرد میکنند و بجهل و خرافت نسبت میدهند ! ولی این گروه ماده پرست باین نکته توجه ندارند که در روزگار ان بسیار قدیم نیز عالمان و بعبارت دقیقتر کاهنان همگی حوادث و ظواهر طبیعت را تنها در پرتو نیروی خدایان تفسیر و تعلیل میکردند ، و هر آنکس را که میخواست امری را بر غیر این اساس و خارج از این قیاس تفسیر کند از حوزه خود میراندند ، و بجهل و خرافت نسبت میدادند ! در این صورت آیا بنظر شما میان کاهنان قدیم و مادیون امروز تفاوتی وجود دارد!؟

مسئله میان این دو طریقه تفاوتی نیست ! زیرا هم آن کاهن و هم این عالم هر دو پای در بند عصیت و گرفتار فکر محدود خویش مانده‌اند ، و در حقیقت عالم مادی امروز همان پوستین کاهن دیروز را وارونه بر تن پوشیده است ! و مثل چنین مدعی علم مثل اختر شناسان عهد باستان است ، که در آسمان مینگریستند ، و در باره اختران بحث و تحقیق میکردند ، مشروط بآنکه دامنه بحثشان از حدود معین و مرسومی که نزد ایشان معروف بود تجاوز نکند. و بهمین جهت هر زمان که ستاره‌ای تازه کشف میشد ، آنرا مورد انکار قرار میدادند ، و نادیده میانگاشتند !



شور و شکر گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیتال حل مع علوم انسانی